

بررسی تطبیقی مشروعیت نافرمانی از حاکم جائز در فقه سیاسی شیعه و اهل سنت

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۰/۱۹

محمدعلی میرعلی*

رویکرد تطبیقی به مسائل و آموزه‌های فقهی از منظر مذاهب مختلف موجب تمییز وجوه افتراق و اشتراک همچنین پیدایش نقاط ضعف و قوت هر یک از دیدگاه‌ها می‌شود. یکی از مسائل مهم مورد اختلاف در مذاهب فقهی بحث نافرمانی مدنی از حاکم جائز است. پذیرش یا رد این مسئله تأثیرات زیادی بر تحولات سیاسی-اجتماعی جوامع اسلامی دارد. در فقه سیاسی شیعه نافرمانی از حاکم جائز امری لازم به شمار می‌رود. این امر موجب شکل‌گیری جنبش‌ها و حرکت‌های تهاجمی علیه استبداد داخلی و حکام جائز از جمله تکوین انقلاب اسلامی در جوامع شیعی شده است. بالعکس در فقه سیاسی اهل سنت نافرمانی از حاکم جائز امری مذموم و حرام و اطاعت از وی واجب است. گرچه نظریه‌های نادر مخالفی نیز در میان فقهای اهل سنت وجود دارد، اما به دلایل تاریخی این نظریه وجه غالب به خود گرفته است. این تلقی عمدتاً مانع شکل‌گیری انقلاب و مبارزات سیاسی گسترده علیه استبداد داخلی در جوامع سنی مذهب شده است. این مقاله در صدد است مسئله نافرمانی مدنی را با نگرش فقهی و توأم با رویکرد تطبیقی بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: نافرمانی مدنی، فقه سیاسی، قیام، حاکم جائز، جهاد.

نافرمانی مدنی از حاکمیت جائز در فقه سیاسی شیعه امری جائز بلکه واجب است. در منابع و متون اسلامی اساساً حاکمیت حکام جائز نامشروع به شمار آمده و مذمت گردیده است. آیات زیادی حکام ظالم همچون فرعون را ملامت کرده‌اند و در پاره‌ای موارد به مقاومت و پایداری در برابر چنین حکامی ترغیب کرده‌اند، در ضمن دلیل عقل و سیره پیشوایان معصوم: نیز مبارزه با حاکمان را تأیید و بر آن تأکید کرده‌اند. بر این اساس فقه سیاسی شیعه نه تنها به اطاعت‌گریزی و نافرمانی از حاکم جائز توصیه کرده، بلکه مبارزه با آن را مشروع و در صورت مهیا بودن زمینه و شرایط واجب دانسته است.

اما در نظریه‌های فقه سیاسی اهل سنت اطاعت از حاکم جائز امری لازم و انکارناپذیر تلقی شده و از شهرت ویژه‌ای برخوردار است، به رغم آنکه حاکم جائز در متون روایی اهل سنت از افرادی است که گرفتار غضب الهی می‌شوند. گرچه این نظریه در فقه سیاسی قدیم اهل سنت از شهرت فتوایی برخوردار است، اما نظریه‌های مخالف نیز در میان فقهایشان دیده می‌شود که ریشه در منابع و متون اسلامی دارد، اما بنا به دلایلی در طول تاریخ در انزوا قرار گرفته و نظریه رقیب آن به مرور مبنای عمل خلفا و سلاطین شده است.

بررسی مسئله در فقه سیاسی شیعه

حاکم جائز در متون فقهی شیعه به طور مستقل بررسی نگردیده است، اما از برخی مصادیق و مباحث فقها در این باب به دست می‌آید که اطاعت از حاکم جائز در صورت امکان نافرمانی جایز نیست؛ برای مثال مسئله حرمت اعانت و همکاری با حاکم جائز یکی از مباحث عمده و کلیدی در فقه سیاسی شیعه به شمار می‌رود. مرحوم شیخ انصاری این بحث را تحت عنوان معونه الظالمین در کتاب مکاسب طرح کرده است و آن را از جمله گناهان کبیره به شمار آورده است. (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۱۳) ابن‌ادریس حلی نیز گرفتن اجرت جهت انجام کار، اطاعت از اوامر و نواهی سلطان جائز را اگر از سر تقیه نباشد، از جمله محرمات دانسته است. (ابن‌ادریس حلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۰۶) همچنین برخی از علمای شیعه جهاد در رکاب حاکم جائز را ممنوع و تصریح کرده‌اند کسی که در جبهه حاکم جائز بجنگد و به مصیبتی گرفتار آید نه تنها اجری ندارد، بلکه مستحق ذم و عقاب می‌باشد. (طوسی، ۱۳۸۷) قاضی منصوب از طرف حاکم جائز از دیدگاه فقهای این مذهب مشروعیت ندارد، در نتیجه احکام صادره وی لازم‌الاتباع و نافذ نخواهد بود، مگر بر



فرض ضرورت. (سیدعلی خامنه‌ای، [بی‌تا/، ج ۲، ص ۸۶] علاوه بر این فقه‌های شیعه قبول هدایا و به اصطلاح جوایز سلطان جائز را دارای شقوق مختلفی دانسته و در بسیاری از موارد پذیرش آن را حرام شمرده و در پاره‌ای دیگر با تردید از آن سخن گفته‌اند. (انصاری، ۱۴۱۱ق، ص ۲۶۱) در ضمن فقه‌های امامیه معتقدند اگر سفر به قصد کمک و امتثال امر حاکم جائز باشد، سفری معصیت‌آمیز است و فرد باید نماز خود را تمام بخواند. (طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۵) مصداق‌های فراوانی در این باره در متون فقهی شیعه یافت می‌گردد که در مجموع اطاعت از حاکم جائز را در امور معصیت‌آمیز و غیر آن حرام می‌دانند.

فقه شیعه و ادله حرمت اطاعت از حاکم جائز

در فقه شیعه ادله زیادی از آیات و روایات بر نافرمانی از حاکم جائز تأکید دارند که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد.

آیات

شایسته است در ابتدا، هر چند کوتاه، دیدگاه قرآن درباره حاکم ظالم و چگونگی مواجهه با آنها را بیان کنیم، سپس به بررسی ادله اطاعت‌گریزی و مبارزه با حاکمان جائز بپردازیم. دسته‌ای از آیات قرآن حاکمان یاغی چون فرعون را ملامت و سرزنش کرده‌اند، دسته‌ای دیگر بر این مسئله تأکید دارند که رهبری سیاسی جامعه از آن صالحان است و به هیچ وجه به ظالمان و افراد ناهل تعلق نمی‌گیرد. (بقره: ۱۲۲) پاره‌ای دیگر استقامت و پایداری در برابر ظلم را به یاران حضرت سفارش می‌نماید و آنان را از نزدیکی و همدستی با ظالمان بر حذر داشته است. (هود: ۱۱۲-۱۱۳)، آیات دیگری دلالت دارند که مردم را از مراجعه به حاکمیت ظلم بر حذر می‌دارند. (نساء: ۶۰) در قرآن توصیه زیادی به مقابله با ظلم و ستم شده است. از نظر قرآن کریم ستم‌دیده حق دارد با تمام قدرت در برابر فزون‌خواهی ظالمان بایستد و برای رهایی خود و دیگران از ظلم و ستم آنان به هر نحو ممکن اقدام نماید و چنین مبارزه‌ای کاملاً مشروع خواهد بود. (شوری: ۴۱) در جایی دیگر به مبارزه و قتال با کسانی دستور می‌دهد که سعی دارند با جنگ بر دیگران سلطه یابند.

(حج: ۴۵)



همان گونه که اشاره شده آیات فوق دربارهٔ ظالمان و چگونگی تعامل با آنها بود. پاره‌ای از آیات به اطاعت نکردن از افراد نالایق برای حکمرانی که از آنان به مکذب، کافر و منافق تعبیر کرده‌اند تصریح دارند. حال به دسته‌ای از این آیات اشاره خواهد شد تا از مجموع آنها نتیجه کلی در این باره به دست آید: برخی از آیات اطاعت از افراد دروغگو را نهی کرده. (قلم: ۸) این آیه شریفه حکام جائر را که به دروغ و ناحق ادعای خلافت اسلامی دارند شامل می‌شود. آیه‌ای دیگر پیروی از افراد گناهکار و کافر را نهی کرده است. (دھر: ۲۴) این آیه شریفه به مفهوم اولویت شامل حکام جائر نیز می‌شود؛ زیرا چنین حکامی به لحاظ اینکه حق حاکمیت افراد صالح را غصب کرده‌اند، گناه سنگینی بر دوش دارند. در آیه‌ای دیگر به اجتناب از اوامر افرادی که از یاد خدا غافل شده‌اند و از هوای نفسانی تبعیت می‌کنند، توصیه شده است. (کھف: ۲۸) این امر حکام جائر را که از هوای نفس به جای اطاعت از اوامر خداوند پیروی می‌کنند در برمی‌گیرد. در آیه شریفه دیگری خداوند متعال نتیجهٔ اطاعت از حکام فاسد را گمراهی معرفی کرده و بدین ترتیب آن را مذموم دانسته است. (احزاب: ۶۷) البته آیات دیگری نیز پیروی از افراد کافر و منافق و کذاب را نهی کرده‌اند که به دلیل عدم ارتباط مستقیم از بیان آنها صرف نظر شد.

از مجموع آیات فوق به دست می‌آید فرمان بردن از کسانی که شرایط فرمان دادن را ندارند، چه در مسائل فردی و چه در مسائل اجتماعی، خواه در مسند حکومت باشند یا نباشند، جایز نیست. برخی از این آیات عام‌اند و برخی دیگر به منافقان و کفار اختصاص دارند.

۲) روایات

روایات زیادی دربارهٔ عدم اطاعت از حاکم جائر وارد شده است که برخی شرایط خاصی را برای امام جائر قائل‌اند. روایتی از فریقین نقل است که معاذ از پیامبر خدا^۶ سؤال کرد که یا رسول الله دربارهٔ امرا و فرمانروایانی که به سنت تو عمل نمی‌کنند و فرمان تو را به کار نمی‌گیرند، چه می‌فرمایید؟ رسول خدا^۶ فرمود: کسی که از خدا فرمان نمی‌برد، سزاوار اطاعتی نیست و مردم نباید از او پیروی کنند. (اربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۲۶۴. حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۹، ص ۱۲۹)، همچنین پیامبر^۶ در روایت دیگری فرمود: از کسی که خدا را معصیت می‌کند نباید پیروی کرد. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۲۱. شیخ طوسی،

۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۳۱۷) امام حسین ۷ به نقل از پیامبر خدا ۶ فرمود: «هر کسی سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می گرداند و عهد و پیمان خدا را می شکند و با سنت و روش پیامبر خدا مخالفت می ورزد و در جامعه به بندگان خدا گناه و تعدی روا می دارد، آن گاه علیه او با کردار و گفتار خویش و جهاد با سلاح و زبان قیام نکرد، سزاوار است خدا او را با همان ستمگر محشور سازد». (طبری، ۱۳۵۱ ق/۱۹۳۹ م، ج ۴، ص ۳۰۴) از حضرت رسول ۶ نقل است که «همیشه این امت تحت لطف الهی و در کنف حمایت اوست، مادامی که دانشمندان دینی آن با زمامدارانش مداهنه و تملق نکنند و فاجران آن را تزکیه نمایند و خوبان بدان آن را ناچیز نگیرند. پس اگر چنین کنند خدا دست لطف خود را از سر آنها برمی دارد، آن گاه ستمکاران ایشان بر آنان مسلط شوند. پس به بدترین عذاب ها ایشان را بگیرند، آن گاه خدا فقر و فاقه را بر ایشان مسلط کند». (ابی فراس، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۷۹) روایت دیگری بیان سخن حق در برابر حاکم جائر را بالاترین نوع جهاد شمرده است؛ «بالاترین و با فضیلت ترین جهاد، گفتن سخن حق و عدل در مقابل پادشاه جائر است». (شیخ طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۱۷۷/احسائی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۴۳۲. طبرسی، ۱۳۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۶) علامه مجلسی در بحار می نویسد: سلطنت با کفر می ماند، ولی با ظلم دوام ندارد. (مجلسی، ج ۷۲، ص ۲۳۱) امام صادق ۷ فرمود: آن کس که زمامدار جائری را به قیمت خشم خداوند خشنود کند از دین خدا خارج شده است. (شیخ کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۳۷۳) امام باقر ۷ فرمود: کسی که از معصیت کاران اطاعت نماید دین ندارد. (همان) حضرت علی ۷ فرمود: هر نوع اطاعتی در مسیر نافرمانی خدا مذموم و ممنوع است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۲۱) قریب به این مضمون در کتاب /ارشاد القلوب دیلمی ضبط شده است. (دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۴۲) امیرالمؤمنین علی ۷ در روایت دیگری خطاب به امام حسن و امام حسین ۷ می فرماید: دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید. (/ربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۴۳۱. فتال نیشابوری، [بی تا]، ص ۱۳۶. نهج البلاغه، ص ۴۲۱) همچنین نقل شده عمر بن خطاب در ضمن خطبه ای از حاضرین سؤال کرد: اگر شما را از آنچه می دانید بازداشتم و شما را به انجام آنچه که دوست ندارید اجبار کردم، چه خواهید کرد. راوی می گوید حضار سکوت کردند تا اینکه عمر سه مرتبه این سؤال را تکرار کرد. علی بن ابی طالب ۷ برخاست و در پاسخ فرمود: در این هنگام تو را به توبه فرا می خوانیم، ۱۱۱



اگر توبه کردی می‌پذیریم. عمر گفت اگر توبه نکردم؟ حضرت فرمود: در این هنگام کاسه چشمان تو را با شمشیر می‌زنیم. عمر گفت: خدا را سپاس که کسانی را در این امت مقرر داشته که اگر کج شدیم راستمان کنند. (بحرانی، ج ۵، ص ۲۲۲. مرعشی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۳۷. بکری، ۲۰۰۵ م، ص ۵۳۶. علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۶۴. خوارزمی، ۱۴۱۴ ق، ص ۹۹) این روایت گویای این مطلب است که اگر حاکمی دچار انحراف و کژی شد، نه تنها نباید از او اطاعت کرد، بلکه باید او را به هر طریق ممکن از انحراف بازداشت.

حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه نه تنها اطاعت از ظالمان را جایز ندانسته، بلکه مبارزه با آنان را تکلیفی الهی شمرده که خداوند آن را عمدتاً بر عهده علما قرار داده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۶. طائوس، ۱۴۰۰ ق، ج ۲، ص ۴۱۷. محمد، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۸۰. نهج‌البلاغه، ص ۴۹) امام باقر (ع) فرمود: کسی که از معصیت کاران اطاعت نماید، دین ندارد. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۹۱. شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۴۳ و ۱۹) در مجموع از این روایات بر می‌آید که اگر حاکم از اوامر الهی سرپیچی کند، نباید از او اطاعت نمود، اما در برخی روایات اطاعت از چنین حاکمانی به کلی نفی شده است؛ برای مثال در روایتی از علی بن ابی طالب (ع) آمده است نباید کسی را که معصیت خدا کرده است اطاعت کرد، فقط اطاعت خدا و پیغمبر و ولات امر واجب است. (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷، ص ۱۲۹. شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۳۹) بر اساس این روایت اولی الامر کسی است که از انحراف و نافرمانی از دستورهای خدا به دور است. تنها اطاعت از او جایز است و اگر کس دیگر جایگزین او شود، نباید از وی اطاعت کرد.

همان گونه که گفته شد، در فقه سیاسی شیعه اطاعت از حاکم جائز حرام است، اما فقه‌های شیعه در برخی فروض همکاری با حاکم جائز را نه تنها جایز بلکه واجب شمرده‌اند. در یک بررسی کلی، اگر همکاری فرد به اجبار حاکم جائز باشد و در صورت نافرمانی خطر جانی و مالی تحدیدش کند، یا مصلحت مهمی در میان باشد فقه‌های شیعه فتوی به جواز همکاری داده‌اند و آنها را از مسوغات همکاری با حاکم جائز دانسته‌اند.

آنچه بیان شد ادله حرمت اطاعت از حاکم جائز در فقه سیاسی شیعه بود که البته دلایل بسیار دیگری از جمله آیات و روایات مرتبط با نفی طاغوت، آیات و روایات دال بر مسئله امر به معروف و نهی از منکر، سیره امام حسین و دیگر ائمه: و سیره مسلمانان وجود دارد که عموماً دلالت بر مبارزه با حاکم جائز دارند و به مفهوم اولویت شامل این

مبحث می‌شود، اما به دلیل آنکه موضوع تحقیق جداگانه است، از بیان آنها پرهیز می‌شود و به بررسی مسئله از منظر فقه سیاسی اهل سنت می‌پردازیم.

بررسی مسئله در فقه سیاسی اهل سنت

بسیاری از فقهای اهل سنت به وجوب اطاعت از حاکم جائز فتوا داده‌اند. در شرح موطا درباره رای مالک و جمهور اهل سنت آمده است: صبر در اطاعت از زمامدار ستمگر خیلی بهتر از خروج علیه اوست. (نمری، ۱۳۱۷ ق، ج ۲۳، ص ۲۷۹. همو، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۰ م، ج ۵، ص ۱۶) در صحیح مسلم آمده خروج بر امام به دلیل اجماع حرام است. (به نقل از: الجمل، ص ۲۱) ابوزهره در ادامه سخنان خویش می‌نویسد: امام حنبل به وجوب صبر در برابر ظلم تصریح و از قیام در برابر ستمگران و وابستگی به قیام‌کنندگان صریحاً نهی کرده و تأکید کرده است که قیام مسلحانه علیه فرمانروایان اگر چه ستم‌کنند جایز نیست؛ زیرا پیامبر فرموده است: شما پس از من خودخواهی‌ها و کارهایی را که زشت می‌شمارید خواهید دید. گفتند: پس ای پیامبر خدا به ما چه دستور می‌دهی. فرمود: حق آنان را که بر عهده شماست ادا کنید و حق را که شما بر عهده آنان دارید از خدا بخواهید. نیز فرموده است: هر کس حاکمی بر او فرمانروایی کند و مشاهده کند که مرتکب معصیت خدا می‌شود، باید از گناه او ناخشنود باشد، ولی دست از طاعت او بر ندارد. (بیهقی، ۱۳۴۴ ق، ج ۱، ص ۱۵۱) ابن حجر به نقل از ابن بطلال ادعای اجماع بر وجوب اطاعت از سلطان متغلب کرده و اطاعت از چنین سلطانی را بهتر از خروج بر او دانسته است. (عسقلانی، ۱۳۷۹ ق، ج ۱۳، ص ۷) برخی دیگر گفته‌اند اطاعت از امام عادل یا جائز مادامی که در امر و نهی مخالفت با حکم شرع نکرده است واجب است. (نوری، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۳۳) اغلب مستشرقین به دلیل این‌گونه اظهار نظرها امر امامت و رهبری در اسلام را نوعی حکومت استبدادی و مطلقه خوانده‌اند. مرگولیوٹ می‌نویسد: «امامت حکومتی است مطلقه. امام در برابر کسی مسئول نیست، حتی اگر مرتکب قتل شود. مردم باید همواره و در همه حال اطاعت کنند و حق هیچ‌گونه اعتراضی ندارند». آرنولد می‌نویسد: «خلافت حکومتی است ظالمانه و استبدادی و خلیفه از اختیارات نامحدودی برخوردار است. در این‌گونه حکومت وظیفه مردم تنها اطاعت است». ماکدونالد نیز در این باره می‌نویسد: «در هر حال نمی‌توان خلیفه را یک حکمران مشروطه خواند. البته پاره‌ای از فقهای سنی فتوا به عزل امام جائز داده‌اند

چون ماوردی و ابن حزم و غزالی، ولی همین عده با دلیل و اصرار، امت را دعوت به صبر در برابر حکمرانان ناصالح می‌کنند». (صاحبی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۷۲-۱۷۴) ناگفته نماند برخی از علمای معاصر اهل سنت شرط عدالت را برای حاکم لازم دانسته و امامت خلیفه ظالم و فاسق را اساساً باطل و اطاعت از چنین پادشاهی را واجب نمی‌دانند. مودودی در این باره می‌نویسد: «عدالت برای خلافت شرط لازمی است. هیچ ظالم و فاسقی، خلیفه یا قاضی یا حاکم و مفتی نمی‌باشد. اگر او آماده باشد امامتش باطل است و اطاعتش بر مردم واجب نیست». (همان، ص ۱۷۴)

ادله روایی

منابع فقهی اهل سنت وجوب اطاعت از حاکم جائز را به آیات مستند نساخته‌اند و عمده‌ترین دلیل آنان دسته‌ای از روایات است که در این بخش به تعدادی از آنها اشاره خواهیم کرد. پیامبر ۶ در روایتی درباره زمامدارانی که از حقوق ملت سرباز می‌زدند می‌فرماید: بشنوید و اطاعت کنید که آنها مسئول کارهای خویش‌اند و شما مسئول کار خویش هستید. (بیهقی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۶۱) پیامبر در روایت دیگری فرموده: «اگر کسی از پادشاهش عمل مکروه و ناپسندی مشاهده کرد، بر آن صبر کند. کسی که به اندازه یک وجب از جماعت خارج شد (یا بر سلطان خروج کرد) و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده باشد». (شیبانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۹۷. بیهقی، ۱۳۴۴ ق، ص ۱۵۷) از عوف بن مالک اشجعی روایت شده که رسول خدا فرمود: «بهترین پیشوایان شما کسانی‌اند که شما آنان را دوست دارید و آنان شما را، شما بر آنان درود می‌فرستید و آنان بر شما. بدترین پیشوایان شما کسانی‌اند که شما آنان را دشمن می‌دارید و آنان نیز شما را، شما آنان را نفرین می‌کنید و آنان شما را. می‌گوید عرض کردیم: ای پیامبر خدا، آیا از حمایت آنان دست نکشیم؟ فرمود: نه، مادام که نماز برپا می‌دارند این کار را نکنید. هرگاه فرمانروایی معصیتی کند از آن معصیت دوری کنید و هرگز دست از اطاعت آنان برندارید». (حمیدی، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م، ج ۲، ص ۳۴۷) مسلم از حذیفه روایت کرده است که رسول الله ۶ فرمود: بعد از من امامانی خواهند آمد که به مسیر و راه من هدایت نشده‌اند و به شیوه و سنت من عمل نمی‌کنند و از بین آنها مردانی قیام می‌کنند که قلوب آنها دل‌های شیطان است در پیکره انسان. می‌گوید عرض کردم: وقتی چنان پیشوایانی بر ما دست یافتند چه

کار باید بکنیم؟ فرمود: بشنو حرف امیر را و از او اطاعت کن، هر چند بر پشتت بکوبد و مالت را به زور تصاحب کند، پس حرف او را گوش کن و او را اطاعت نما». (بیهقی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۶۲. البانی، [بی تا]، ج ۶، ص ۲۳۸) مقدم از رسول خدا نقل کرده است: فرمانروایان خود را هر چه باشند، فرمان برید. پس اگر فرمان آنان به شما با آنچه من به شما گفته‌ام، موافقت داشت هم ایشان به پاداش می‌رسند و هم شما با اطاعت‌تان و اگر شما را به امری دستور دادند که من امر نکرده بودم، گناهی به گردن خودشان است و شما مسئول و گناهکار نیستید؛ زیرا هنگام دیدار خداوند می‌گویید پروردگار بر ما ستمی نیست، پس خداوند می‌فرماید ستمی نیست و سپس می‌گویید پروردگارا رسولانی را به سوی ما ارسال داشتی و ما نیز به اذن تو از آنان پیروی کردیم و جانشینانی برای ایشان برگزیدی و ما هم به دستور تو از آنان فرمان بردیم و امرایی را بر ما فرمانروایی دادی و ما آنها را اطاعت کردیم. پیامبر ۶ می‌فرماید: خدا می‌گوید راست گفتید، گناه آن بر ایشان است و دامن شما پاک و بری از گناهان آنان». (طبرانی، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۴ م، ج ۳، ص ۹۳. بیهقی، ۱۳۴۴ ق، ج ۲، ص ۴۹۴) علامه امینی در کتاب *الغدیر* این دسته از روایت‌ها را جمع کرده است.

شوکانی عمل صحابه و تابعین را از دلایل اطاعت از حاکم جائز به شمار آورده است. وی در این باره می‌نویسد: چون صحابه از معاویه اطاعت کردند و تابعین از حجاج پیروی نمودند، اطاعت از حاکم جائز جایز است. (شوکانی، [بی تا]، ج ۱۶، ص ۳۳۳) برآمد مجموع روایات مزبور این است که صبر و اطاعت در برابر حاکم جائز امری پسندیده و واجب است.

نقد و بررسی نظریه اهل سنت

روایات زیادی درباره منزلت و جایگاه حاکم جائز در منابع روایی اهل سنت وارد شده که لازم است بررسی گردند. حاکم جائز در متون روایی اهل سنت مورد مذمت قرار گرفته و از جمله کسانی است که گرفتار عذاب الهی‌اند؛ برای مثال در روایتی حاکم جائز در ردیف کسانی چون پیرمرد زانی است که غضب الهی را دامن زده‌اند. (نوری، [بی تا]، ج ۱۷، ص ۱۹۷. نسائی، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م، ج ۵، ص ۸۶. تمیمی بستی، ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۳ م، ج ۱۲، ص ۳۶۱) در روایت دیگری آمده است که حاکم جائز در روز قیامت شدیدترین عذاب‌های الهی را خواهد دید. (طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۳۹. أبو نعیم، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰، ص ۱۱۴) باز ۱۱۵



در صحیح بخاری آمده کسی که در این دنیا مردم را عذاب دهد، خداوند در روز قیامت او را عذاب خواهد داد. (طبرانی، ۱۴۰۴ق-۱۹۸۳م، ج ۲۲، ص ۱۷۰. بیهقی، ۱۳۴۴ ق، ج ۲، ص ۶) خداوند در روز قیامت کسانی را عذاب می کند که در دنیا مردم را عذاب می دادند. در روایت دیگری آمده که سه دسته شهادتین آنها پذیرفته نیست که یک دسته از آنها حاکم جائر است. (طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۶۶. جزیری، [بی تا]، ج ۵، ص ۶۳) در این روایت حاکم جائر هم ردیف افرادی گردیده که به گناهان کبیره ای چون لواط دست زده اند. ابن حجر هیثمی احادیث معتبری درباره شدت عذاب حاکم جائر آورده است. (ابن حجر هیثمی، [بی تا]، ج ۶، ص ۳۸۶) بر اساس روایتی که در کتاب صحیح مسلم آمده است، پیامبر ۶ حاکمان جائری را که بر مردم سخت می گیرند، نفرین کرده است. (حمیدی، ۱۴۲۳ ق/۲۰۰۲ م، ج ۴، ص ۱۷۰. شیبانی، [بی تا]، ج ۶، ص ۹۳) در روایتی غیبت حاکم جائر جایز دانسته شده است. (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۱۸) روایت دیگری سه دسته از جمله حاکم جائر را جایز الغیبه شمرده است؛ «سه دسته حفظ آبروی آنان بر تو واجب نیست. کسی که تجاهر به فسق می کند، حاکم جائر و بدعت گذار در دین». (مناسوی، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۹۶۸) بن باز (مفتی مشهور اهل سنت) جایگاه جائر را آتش جهنم دانسته است. وی در تفسیر آیه «و اما القاسطون فکانوا لجهنم خطبا» (جن: ۱۵) اعتقاد دارد که منظور از «قاسط» همان حاکم جائر است. (بن باز، [بی تا]، ج ۲۱، ص ۱۶۳) در روایتی آمده است. بهترین مردمان نزد خداوند در روز قیامت حاکم عادل و بدترین آنان حاکم جائر است. (بیهقی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۱۶) فقه سیاسی اهل سنت با آنکه حاکم جائر را مذمت کرده، اطاعت از وی را لازم شمرده که به بررسی آرا و ادله فقهای اهل سنت در این باره می پردازیم.

شکل گیری نظریه لزوم حمایت از حاکم جائر در ادبیات قدیم اهل سنت

همان گونه که گفته شد، روایات زیادی مبنی بر مذمت و عقاب حاکم جائر در منابع روایی اهل سنت وجود دارد، اما وجوب اطاعت از حاکم جائر در فقه سیاسی اهل سنت واقعیتهای انکارناپذیر است. درباره چرایی این مسئله باید گفت این امر ریشه در بنیان نظری اندیشه اهل سنت دارد. اهل سنت در مقایسه با شیعیان انعطاف بیشتری در انطباق آرا و عقایدشان با واقعیت های سیاسی داشته و دارند. این انعطاف به نقطه ای انجامید که گویا

والا ترین ارزش در سیاست، نه عدالت، بلکه امنیت بود. در این نگرش توانایی حکومت و حفظ قانون و نظم جامعه نسبت به تقوی از منزلت بیشتری برخوردار است. (حمید عنایت، ۱۳۸۰، ص ۳۳)

در ریشه‌یابی این نظریه باید گفت که عملکرد و مشی سیاسی خلفای نخستین که به مثابه تابلو عمل و رفتار سیاسی اهل سنت بود، مبنای پایه چنین تفکری قرار گرفت. گرچه به ظاهر این نظریه در مشی سیاسی خلفای اولیه به چشم نمی‌خورد، اما با اندکی تأمل در رفتار سیاسی خلفای پس از رسول خدا می‌توان رگه‌ها و ریشه‌های آن را یافت. در واقع رفتار سیاسی خلفای نخستین تأثیر شگرفی بر عملکرد و مشی سیاسی خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس گذاشت. دست کم این خلفا برای مشروعیت بخشیدن به امور و رفتار خود تلاش می‌کردند عمل و نظر خود را به سنت و رفتار خلفای نخستین مستند سازند.

اساساً اصول تفکر سیاسی اهل سنت درباره خلافت به شکلی که از طرف فقها و متکلمان سنی، خاصه از قرن چهارم به بعد، بیان شده حاصل سازش شریعت و واقعیت سیاسی زندگی مسلمانان است. از آنجا که اهل سنت خلافت را در زمره مصالح عامه می‌شمردند، ابایی نداشتند که در وضع اصول خلافت، رویدادهای تاریخ اسلام را ملاک و راهنمای عمل خویش قرار دهند و اصول را با تحولات سیاسی و اجتماعی هماهنگ سازند؛ بنابراین داوری درست درباره عقاید و آرای متفکران سنی در صورتی به واقعیت نزدیک‌تر خواهد بود که ویژگی‌های سیاسی و تاریخی را که این نظریه‌ها در آن دوره شکل گرفته است، مد نظر داشته باشیم. درواقع بخش اعظم اصول خلافت در دوره ضعف عباسیان و مخالفت مدعیان از هر سو مدون شد. جنبش‌های استقلال طلبانه در ایران، تسلط امویان بر اندلس، روی کار آمدن فاطمیان در مصر و حکومت ادریسیان و اغلییان بر شمال آفریقا اندک اندک به تجزیه امپراطوری عباسیان منجر شد. بنابراین از اواخر قرن سوم هجری، دستگاه خلافت عباسی در بغداد به آلت بی‌اراده‌ای در دست حکام مقتدر و کارگزاران خلیفه در نقاط گوناگون امپراطوری مبدل شد. در چنین اوضاعی فقها و متکلمان که به تدوین اصول سنی خلافت همت گماشتند، وظیفه خود را در آن دیدند که ضمن حفظ حرمت خلیفه برای انتقال قدرت سیاسی از او به کارگزارانش یا عاصیان توجیهاتی ارائه کنند تا اصل خلافت مشروعیت خود را داشته باشد و آسیب نبیند. (حمید عنایت،

۱۳۸۰ش، ص ۱۴۵-۱۴۶) گرچه در نظریه استیلا قدرت خلیفه محدود شد، اما این مسئله رواج یافت که هر کس تحت هر شرایطی می‌تواند بر مردم حکمرانی کند و عملاً شرایطی

که در نظام خلافت خصوصاً در دوره‌های اولیه مورد توجه قرار داشت، تحت الشعاع قرار گرفت و به حاشیه رفت.

به هر حال نظریه استیلا به مرور زمان تا آنجا پیش رفت که عزل خلفا و امرا تحت هر شرایطی ناممکن بود. گرچه نظریه استیلا در ابتدا با مخالفت‌هایی روبه‌رو بود، اما به تدریج چنان قوام یافت که برخی از نظریه‌پردازان خلافت دوره معاصر را با چالش‌هایی روبه‌رو ساخت. البته جا دارد ریشه‌ها و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی پیدایش این نظریه در دوران خلفای راشدین، بنی امیه و بنی‌العباس و همچنین ریشه‌های عقیدتی آن در تحقیقی مستقل بررسی گردد. به هر حال تبعیت از حاکم جائز در دیدگاه اهل سنت یک مسئله اساسی و انکارناپذیری است که اندیشمندان معاصر اهل سنت به دنبال راه برون‌رفت از آن بوده‌اند.



تحول نظریه اطاعت از حاکم جائز در دوره معاصر

همان‌گونه که بیان شد گرچه نظریه مشهور در میان فقهای اهل سنت همان وجوب اطاعت از حاکم جائز است، اما در دوره معاصر عمدتاً با جدال فکری دو طیف رویاروست. دسته اول نواندیشانی‌اند که به انفتاح باب اجتهاد معتقدند و وجوب اطاعت از حاکمان را با نظریات خود ناسازگار می‌بینند؛ چنین نظریه‌هایی را در تقابل با دموکراسی می‌پندارند و آنها را امتداد استبداد سیاسی می‌شمرند. فقهای نواندیش اهل سنت در دوره معاصر با اشاره به آموزه‌های شورا و بیعت بر قانون‌گرایی، نهادگرایی و تفکیک قوا تأکید کرده‌اند و کوشیده‌اند مردم را بر مشارکت در نظام سیاسی معاصر برانگیزند؛ برای مثال سنه‌وری و توفیق الشاوی (دو تن از اندیشمندان معاصر اهل سنت) برای بیعت با خلیفه و سازوکار انتخاب وی و مدتی که می‌تواند بر مسند قدرت باقی بماند، زمان مشخصی در نظر گرفته‌اند. آنان متون فقهی و کلامی سنتی اهل سنت را که عزل خلیفه را تحت هیچ شرایطی حتی در صورت فسق جائز نمی‌دانند، مانع برای نظریه‌های خود دانسته‌اند؛ به همین دلیل متون فقهی و کلامی را ناکافی و روایات موجود در این باب را تأویل و توجیه کرده و گفته‌اند مقصود این روایات پرهیز از فتنه و جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی و جلوگیری از فساد و استبداد بوده است. بنابراین تعیین مدت معین برای حاکم از سوی امت با این اهداف سازگار است. (محمد سلیم العواء، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ سنه‌وری، ۱۹۹۳م، ص ۱۹۳) آنان همچنین در بحث قانونگذاری اعتقاد دارد خداوند متعال این امر را به امت و

عالمان و خردمندان امت تفویض کرده است؛ بنابراین امت منبع مشروعیت قدرت سیاسی است؛ پس هرگاه امت در مسئله‌ای اجماع کرد، حاکم اسلامی نمی‌تواند آن را نقض یا با آن مخالفت نماید. (همان)

گروه دوم که در حد نظریه باقی نماندند و به مبارزه روی آوردند، برخلاف دسته اول عمدتاً گروه‌های سلفیه‌اند. برخی از گروه‌های سلفی چون طالبان، القاعده و اخوان المسلمین پرچم قیام و مبارزه را علیه حکام استبدادی در کشورهای اسلامی از جمله تونس، مصر، لیبی سوریه برافراشته‌اند و تحت عنوان جهاد مبارزه عملی با حاکمان این کشورها را آغاز کرده‌اند. ریشه این نظریه‌ها را باید در آرای ابن تیمیه که پیرو اهل حدیث بود، جستجو کرد. ابن تیمیه در قرون هفتم و هشتم هجری فتوای جهاد علیه حاکمان مغول را که بر کشورهای اسلامی تسلط داشتند و قصد حمله به مصر را در سر می‌پروراندند صادر کرد. استدلال وی این بود که حاکمان مغول قوانین خود را جایگزین قانون شریعت اسلامی در کشورهای تحت فرمان خود کرده‌اند و به برخی از احکام اسلامی مثل نماز، جهاد، روزه و زکاة پایبند نیستند؛ از این رو چنین حاکمانی کافرنند و جهاد با آنها واجب است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م، مسئله ۶) فتوای ابن تیمیه مستمسک برخی از رهبران معنوی اخوان از جمله سید قطب شد. وی در کتاب *معالم فی الطریق* جوامع بشری را به جوامع الهی و جاهلی تقسیم کرد. از نظر وی جامعه جاهلی جامعه‌ای است که در آن احکام الهی اجرا نمی‌شود؛ بنابراین مبارزه جهادی با چنین جامعه‌ای بر فرض توان واجب است، در غیر این صورت هجرت تا مهیاشدن شرایط واجب خواهد بود. (سید قطب، [بی‌تا]، ص ۶۹) این دیدگاه دستمایه گروه‌های جهادی اخوان همچون عبدالسلام فرج در کتاب *الجهاد الفریضه الغائبه* علیه رژیم انور سادات و گروه‌های جهادی دیگر در دهه‌های اخیر گشته است. عبدالسلام فرج با این استدلال که دشمنان یعنی حکام مسلمان وارد سرزمین‌های اسلامی شده‌اند و زمام امور را به دست گرفته‌اند، جهاد با آنان را بر هر مسلمانی واجب عینی اعلام کرد. (فرج، ۱۹۸۱، ص ۱۹) امروزه اسامه بن لادن رهبر القاعده و عبدالله عزام شبیه این فتوا را علیه نظامیان ناتو و در رأس آن آمریکا و سرمداران کشورهای اسلامی به عنوان میزبان صادر کرده‌اند.

در اینجا توجه به دو نکته لازم است. نکته اول آنکه اغلب فقهای اهل سنت از جمله ابن تیمیه از طرفداران نظریه اطاعت از حاکم جائر بودند و اعتقاد داشتند در برابر چنین



حاکمانی باید صبر و تحمل نمود؛ حال چرا ابن تیمیه به مبارزه با حکام جائز فتوا داده است؟ پاسخ این مسئله را باید در کتاب *الفتاوی الکبری* ابن تیمیه جستجو کرد و نباید آن را دلیل بر تناقض گویی وی پنداشت؛ زیرا وی در این کتاب ابتدا فتوی به کفر حاکمان مغول داد و کافر بودن آنها را ثابت نمود، سپس فتوای جهاد علیه آنها را صادر کرد. نکته دوم آنکه در میان رهبران گروه‌های جهادی به جز ابن تیمیه هیچ کدام فقیه نبودند. عبدالسلام فرج، صالح سریه، اسامه بن لادن، عبدالله عزام فقیه نبودند، رهبران اخوان هم از جمله حسن البناء، هضیبی و سید قطب از فقها و عالمان دینی فارغ‌التحصیل الازهر نبودند. در ضمن آرای جهادی را فقهای مشهور معاصر اهل سنت حتی فقهای سلفی رد کرده‌اند. صالح اللحیدان از فقهای معاصر سلفی مخالفت با حاکم جائز را خلاف شرع دانسته و تظاهرات علیه وی را به دلیل مغایرت با اصل امنیت حرام اعلام کرده است، اما در سوریه قتل و عام مردم را تا دو سوم جمعیت مجاز دانسته تا رژیم تغییر یابد. (ر. ک: *موقع معالی الشیخ صالح اللحیدان*)^۱ به هر تقدیر با وجود چرخش در دیدگاه برخی از فقهای اصلاح طلب و نواندیش معاصر اهل سنت که مخالف تکوین حاکم سیاسی جائز و اطاعت از وی هستند، به دلایلی هژمونی این نظریه در محافل رسمی علمی فقهای اهل سنت مشاهده می‌شود. در مقام عمل نیز این نظریه در اغلب کشورهای جهان اسلام مبنای عمل است.

نتیجه‌گیری

دو نگرش متفاوت در فقه سیاسی شیعه و اهل سنت درباره مسئله نافرمانی مدنی وجود دارد. متون فقهی اهل سنت مخاطب را در مواجهه با حاکم جائز غالباً به صبر و تحمل توصیه کرده‌اند و اطاعت از دستورهای چنین حاکمی را لازم دانسته‌اند، حتی اگر امر به معصیت باشد. برخلاف دیدگاه مشهور برخی فقهای این مذهب رویارویی با چنین حاکمی را مشروط به موفقیت جائز شمرده‌اند. برخلاف این دیدگاه فقهای شیعه نافرمانی از اوامر حاکم جائز را مجاز دانسته‌اند و معتقدند نه فقط نافرمانی بلکه مبارزه با چنین حاکمی بر

□ صالح اللحیدان در سال ۱۳۵۰ق در شهر بکریه واقع در منطقه القصیم عربستان متولد شد. در سال ۱۳۷۹ق از دانشکده شریعت ریاض فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۳۸۴ق رئیس مجلس اعلی قضای عربستان نائل شد و هم اکنون عضو هیئت عالی علمای این کشور قرار دارد.

فرض مهیابودن شرایط یا امکان فراهم‌سازی آن واجب است. فقهای شیعه گفته‌شان را به آیات و روایات معتبر و سیره پیشوایان معصوم: و سیره مسلمانان مستند ساخته‌اند.

منابع

- ابن أبي فراس، الاميرالورام، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، معروف به مجموعة ورام، بيروت: دار صعب / دار التعارف، [بى تا].
- ابن ادريس حلى، السرائر، [بى جا]: الشاملة، [بى تا].
- ابن تيميه، تقى الدين ابو العباس احمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن ابي القاسم بن محمد بن تيميه الحرانى الحنبلى الدمشقى، الفتاوى الكبرى، ط ١: دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ق/١٩٨٧م.
- ابن حجر الهيتمى، فتاوى ابن حجر هيتمى، الشاملة.
- أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ط ٤، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٥ق.
- احسانى، ابن ابى جمهور، عوالى الآلى، قم: انتشارات سيد الشهداء، ١٤٠٥ق.
- الألبانى، محمد ناصر الدين، السلسلة الصحيحة، المكتبة الشاملة.
- الانصارى، الشيخ مرتضى، كتاب المكاسب، ط ١، قم: منشورات دار الذخائر، ١٤١١ق.
- البكرى، عبد الرحمن احمد، من حياة الخليفة عمر بن الخطاب، بيروت: الارشاد للطباعة و النشر، ٢٠٠٥م.
- بن باز، عبدالعزيز بن عبد الله، مجموعه فتاوى و مقالات ابن بن باز، ناشر: الرئاسة العامه للبحوث العلميه و الافتاء.
- البيهقى، أبوبكر أحمد بن الحسين بن على، السنن الكبرى وفى ذيله الجوهر النقى، ط ١، حيدر آباد هند: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة، ١٣٤٤ق.
- البيهقى، أبوبكر أحمد بن الحسين، شعب الإيمان، تحقيق محمد السعيد بسيونى زغلول، ط ١، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
- التميمى البستى، محمد بن حيان بن أحمد أبو حاتم، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق شعيب الأرناؤوط، ط ٢، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق - ١٩٩٣م.

- الجمل، العلامة الشيخ سليمان، حاشية الجمل، كتاب البغاة، موقع الإسلام:
<http://www.al-islam.com>.

- ديلمى، حسن بن ابى حسن، إرشاد القلوب، انتشارات شريف رضى، ١٤١٢ق.
- حلى، محمد بن ادريس، مستطرفات السرائر، قم: انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤١١ق.
- الحميدى، محمد بن فتوح، الجمع بين الصحيحين البخارى ومسلم، تحقيق: د. على حسين البواب، ط ٢، بيروت: دارالنشر / دار ابن حزم، ١٤٢٣ق / ٢٠٠٢م.
- خامنه‌اى، سيدعلى، اجوبه الاستفتائات، الشامله.
- الخوارزمى، الموفق، المناقب، تحقيق: الشيخ مالك محمودى، ط ٢، قم: مؤسسه سيد الشهداء، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٤ ق.
- السنهورى، فقه الخلافة و تطويرها لتصبح عصبة امم شرقية (رساله بالفرنسية سنه ١٩٢٦)، ترجمها و علق عليها ابنته الدكتورة نادية السنهورى و زوجها الدكتور توفيق الشاوى، ط ٢، القاهرة: هيئة العامة للكتاب، ١٩٩٣م.

- السيوطى، جمع الجوامع أو الجامع الكبير للسيوطى، موقع ملتقى أهل الحديث، الشامله:
<http://www.ahlalhdeth.com>.

- الشوكانى، فتح القدير، الجزء السادس عشر، موقع الإسلام.
<http://www.al-islam.com>.

- الشيبانى، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، مسند الإمام أحمد بن حنبل، القاهرة: مؤسسه قرطبة، [بى تا].

- شيخ حر عاملى، وسائل الشيعة، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.
- شيخ صدوق، الخصال، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤٠٣ق.
- شيخ صدوق، عيون أخبار الرضا، انتشارات جهان، ١٣٧٨ق.
- شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤١٣ق.
- شيخ طوسى، الإستبصار، تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٣٩٠ق.
- شيخ طوسى، التهذيب، دارالكتب الإسلاميه تهران، ١٣٦٥ش.
- شيخ كلينى، الكافى، دارالكتب الإسلاميه تهران: ١٣٦٥ش.



- شیخ مفید، *الإفصاح فی الإمامة*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- صاحبی، محمد جواد، *اندیشه اصلاحی در نهضت های اسلامی*، چ ۳، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- طاوس، سیدعلی بن موسی، *بنالطرائف*، چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ق.
- الطباطبائی الحکیم، السید محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، ط ۴، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- الطبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، *المعجم الأوسط*، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و عبد المحسن بن إبراهيم الحسینی، القاهرة: دارالحرین، ۱۴۱۵ق.
- الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، ط ۲، موصل: مکتبه العلوم و الحكم، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۳م.
- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، *مشکاة الأنوار*، کتابخانه حیدریه نجف اشرف، ۱۳۸۵ق.
- الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تصحیح و ضبط نخبة من العلماء الاجلاء، القاهرة: مطبعة الاستقامة، ۱۳۵۸ق / ۱۹۳۹م.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تصحیح: سید محمدتقی کشفی، چ ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷.
- العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
- العلامة الحلی، کشف الیقین، ط ۱، تحقیق حسین الدرگاهی، ۱۴۱۱ق.
- علی بن عیسیٰ إربلی، *کشف الغمة*، چاپ مکتبه بنی هاشمی تبریز، ۱۳۸۱ش.
- عنایت، حمید، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، چ ۴، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰ش.
- _____، *نهادها و اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام*، با تصحیح و مقدمه صادق زیبا کلام، چ ۴، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۵ش.
- العواء، محمد سلیم، *النظام السياسي فی الاسلام*، ط ۱، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن، *روضة الواعظین*، قم: انتشارات رضی، [بی تا].

